



تحلیلی از زندگی و آثار بلا بارتوک، آهنگساز معاصر مجارستان
سرآغاز فصلی خواهد بود که در طول شماره های آینده از لحاظ
علاقه‌مندان به آشنایی با هنرمندان بزرگ معاصر خواهد گذشت. در این
زمینه بیش از همه نظر آنست که به شرح زندگی هنری آنها که در عین
باروری، کمتر مورد «صحیحیت» قرار گرفته‌اند، پرداخته شود. بطور مسلم
مطالعه و بررسی دقیق زندگی اینگونه هنرمندان، علاوه بر ارضای طبع
و ذوق علاقه‌مندان آنها، از آن روی که روحیه نیرومند و انسانی‌شان،
با وجود هزار گونه قرازنشیب زندگی، متجلی میشود، برای هنرمندان
سرزمین ما، عبرت آموز خواهد بود.

✽ دگرگونیهای زودرس

«بارتوک» روزیست و پنجم مارس ۱۸۸۱ در روستای «Nagyszentmiklos»
از مادر زاده شد. در آن هنگام این روستا جزئی از خاک مجارستان بود، در حالیکه
اکنون بانام «Sannicolaul Mare» به سرزمین رومانی پیوسته است.

پدر و مادر بارتوک هر دو از ستاینندگان هوشمند و چابک اندیشه موسیقی بودند. مادرش پیانو می نواخت و پدر که مدیریت یکی از دبیرستانهای کشاورزی را بر عهده داشت در ارکستر محلی زادگاه خود نوازندگی میکرد و گاهگاه به تصنیف آهنگهای کوچکی نیز دست می یازید.

بارتوک بشیوه مادر از همان آغاز کودکی دل به «ریتم»ها و آواها سپرد و پیش از آنکه بارای راه رفتن داشته باشد بالرش سرانگشتان، شستی های پیانو را با آواز درآورد.

هنگامیکه به پنج سالگی رسید نخستین درس موسیقی را در مکتب مادر آموخت.

بارتوک تازه به مرز هشت سالگی گام نهاده بود که ناگاه وضع دلپذیر و مساعد مادی و محیط دمساز زندگی خانوادگی آنها به دگرگونی گرائید. پدر چشم از جهان فرو بست و مادر ناچار از آن شد که به حرفه دیرینه خود یعنی آموزگاری بازگردد. وی در خلال سالهایی که از آن پس از راه در رسید با خانواده خود از این شهر بآن شهر کوچ میکرد تا سرانجام در ۱۸۹۴ در «پوزونی» (براتیسلاوا) امروز) توانست شغلی ثابت بدست آورد و در آن شهر رخت زیست افکند.

بارتوک که در این میان به پیشرفتهای شایانی در پیانو نائل آمده بود نخستین کنسرت خود را بسال ۱۸۹۱ در «Nagysöllös» برگزار نمود. در این کنسرت نخستین بخش از «سونات والد شتین» اثر بنهون و بک منظومه بنام «دانوب» ساخته خود بارتوک اجرا کردید.

سخت کوشیهای نخستین هر حله

«پوزونی» نخستین شهر نسبتاً بزرگی بود که مادر بارتوک در آن بکار تدریس گماشته شد و تنها در این زمان بود که وی توانست استاد کلازآموده ای را چون «لازلو ارکل» برای پسر خویش پیدا کند.

«لازلو ارکل» فرزند «فرنس ارکل» بلند نام ترین آهنگساز مجارستان در قرن نوزدهم بود.

اکنون بارتوک بیش از هر زمان دیگر مجال داشت که به آهنگهای موسیقی گوش فرادارد و در پهنه بیکران آن بتلاش برخیزد. وی بامعیارهای کلاسیک سنفونی آشنایی یافت، بارها در نمایش های هنرستان موسیقی شرکت جست و باموسیقی دانان بسیاری مانند «دهنایی» ۴ طرح الفت ریخت. دهنایی مدت چهار سال استاد بارتوک

Waldstein Sonata - ۲ Pozony - ۱

Dohnanyi - ۴ Laszlo Erkle - ۳

بود و مانند وی بنام آهنکساز و بیانیست آوازه‌ای تمام یافت.
در این هنگام هنر بارتوک سخت مورد ستایش واقع شده بود و تا حد وسیعی
تحت تأثیر دهنایی قرار داشت.

سالی چند نگذشت که کمک‌هزینه‌ای برای شرکت در کنسرواتوار وین با پیشنهاد
شد ولی بارتوک به اندرزد دهنایی از آن چشم پوشید و بکار خود در «آکادمی سلطنتی
موسیقی» در بوداپست ادامه داد.

سپس با تحولات سربمی که در نحوه دید این دو مرد نامی چه در زمینه موسیقی
و چه در زمینه‌های دیگر روی داد، آتش دوستی‌شان سردی گرائید. بارتوک از روحیه
محافظه کارانه دهنایی آزرده خاطر گشت چه که خود همیشه از چنین روشی دل‌چرکین
و بیزار بود.

در سراسر دوران آشنائی آن دو دهنایی مشاغل معتبر و گرانسنگی را در اختیار
داشت و رشته تدبیر سازمانهای موسیقی مجارستان جملگی در کف وی بود. حال آنکه
جز مقام استادی پیانو در آکادمی هرگز کار دیگری به بارتوک سپرده نشد. وی سال-
های دراز در کار استادی پیانو روزگار گذراند و در لباس کارمند دولت وجود خویش
را در راه گردآوری و بخش مجموعه‌های وسیع «موسیقی عامیانه» فدا نمود.

بارتوک بسال ۱۸۹۹ بنام هنرجو وارد آکادمی سلطنتی شد و تحت تأثیر
برامس و دهنایی تصنیف آهنکهای خود را آغاز نهاد. در آکادمی نزد «ایستوان
تومان» پیانو می‌آموخت و از «هانز کسلر» فنون آهنکسازی را فرامیگرفت.

در خلال دو ساله اول بیماری سنگین و بی‌امانی چند بار جریان تحصیل او را
قطع کرد ولی بارتوک در خارج بدرمان خویش پرداخت و سلامتی را باز یافت. در
۱۸۹۱ در مساعی اعطای بورسی که بنام «لیست» در اختیار هنرجویان موسیقی می‌نهادند
گوی سبقت را از دیگران ربود، و با جهش‌های تندی که در نواختن پیانو نشان داد پس از
چند نمایش در کانون دانشجویان نام او بعنوان دهنایی دوم برزبانها افتاد. تا این هنگام
بسبب آشفتگی‌های درونی و بی‌تصمیمی نیرومندی که در او جان گرفته بود، در آهنکسازی
به کارهای شایان توجهی دست نیازیده بود.

وی مهر و ارادت خود را از برامس برید و در لیست و واکنر دل بست.
بارتوک مطالعه جدی و بی‌گیری را در آثار این دو موسیقیدان بزرگ آغاز نمود ولی
هنوز انگیزه‌ای که وی را به ساختن آهنک وادارد در نهادش بیدار نشده بود. تنها

Istwan Thoman - ۲ Folk Music - ۱

Hans Koesler - ۳

هنکامیکه یکی از آثار « ریشار اشتراوس » در بوداپست بمرحله اجرا درآمد نیروی خلاقیتی که در درون او به بند بود آزاد گشت .

از آن پس هر جا اثری از « اشتراوس » می یافت باشور فراوانی در آن فرو میرفت تا جایی که در نواختن « Ein Heldenleben » بعد کمال توانا شد و بعد از یکماه بسال ۱۹۰۳ آن را در کنسرتی در وین اجرا نمود .

✽ آهنگهای دوران جوانی

نهال شور و اشتیاق در باغ خاطر موسیقی دان جوان بیار نشست و میوه نخستین او سنفونی « Kossuth » بود که برای اجرا در ارکسترهای بزرگ ساخته شد و چندی انتشار نیافته باقی ماند . این آهنگ بشیوه Ein Heldenleben تصنیف شده و آهنگساز جوان در خلق آن از زندگی یکی از قهرمانان ملی تاریخ مجارستان در قرن نوزدهم الهام پذیرفته بود . قرنیه که کنکاش مردم مجارستان در راه آزادی میهن آغاز گشت و به پایان نادلپذیری انجامید .

اجرای « Kossuth » که در آن سرود ملی اتریش سخت مورد استهزاء قرار گرفته بود، نوازندگان ارکستر بوداپست را که بیشتر آنان اتریشی بودند بد آمد و رسوائی بزرگی برآه انداخت .

تاریخ اجرای آهنگ ۱۳ ژانویه ۱۹۰۴ بود و بارتوک که در جامعه ملی مجارستان برسکوی رهبری ظاهر شده بود باهمله و دست افشانی ستایش آمیز مردم مواجه گشت و این ستایش و تحسین نه بخاطر آهنگ، بلکه بخاطر طنز و کنایه های سیاسی آن بدید آمد . این نخستین پیروزی بزرگی بود که در جامعه مجارستان نصیب بارتوک شد، پیروزی ای که بیش از دو بار تکرار نشد .

نخستین پیروزی او در انگلستان نیز با همان آهنگ ، که یکماه بعد بوسیله « هانز ریختر » در منچستر اجرا گشت، فراهم آمد .

چندسالی نگذشت که بارتوک نسبت به کلیه آهنگهایی که در این دوران آفریده بود جز « راپسودی » برای پیانو و ارکستر، خویشتر را ناخشنود حس کرد . راپسودی نام برده در ۱۹۰۴ ساخته شد و عنوان اصلی آن « Konzertstueck » بود . بارتوک آهنگ را بامید ربودن جایزه « روینشتین » به پاریس برد (۱۹۰۵) اما « برانیولی » با اختلاف يك رأی از وی پیشی گرفت . ناگفته نباید گذاشت که داوران مسابقه سخت ناتوان و ناشایسته بودند و این ماجرا بارتوک را از هر چه موسیقی و موسیقی دان، بیزار کرد .

«راپودی» از کارهای درخشان و ممتاز او نبود ولی بارتوک پس از چند سال دیگر حتی بعد از اینکه «کنسرتو پیانو» را تصنیف کرده بود باز تصادفاً یکبار دیگر با اجرای آن مبارزت ورزید.

❁ دوستی با «کودای»

بارتوک با آن احساسات آتشین میهن پرستی از سالها پیش جاذبه موسیقی مجارستان را درخویش حس کرده بود اما زودتر از سال ۱۹۰۵ نبود که دریافت آنچه را که تاکنون بنام «موسیقی عامیانه» پذیرفته است تنها يك تشابه سطحی و ظاهری باموسیقی واقعی و اصیل روستائیان مجارستان دارد.

وی تکاپوی خود را بخاطر وصول به سرچشمه راستین موسیقی عامیانه در دروستاها آغاز نهاد و در این رهگذر با «کودای» آشنا شد. کودای نیز در همان جست و جو روزگار میگذراند و یکسال پیشتر از بارتوک در راه گام نهاده بود. هر يك از آن دو در دیگری، چهره يك دوست ثابت قدم و يك قهرمان را دید. گرچه از در بیچه شخصیت بایکدیگر بسی متفاوت بودند و در آهنگسازی هر يك شیوه و هدفی دیگر داشت لکن انگیزه واحدی آنها را بنیاد و تلاش و تکاپو و اداشته بود و آن مهر و گرایش جوشان آن دو به موسیقی عامیانه بود. گرچه رقیبان هر دو بخاطر تخطئه کار آنها سازی مخالف میزدند ولی هماهنگی ایشان بایکدیگر چنان بود که دشمن کامی دیگران بجائی راه نمی توانست برد.

در این طریق بارتوک اتکا، و اعتماد بی نظیری به کودای داشت و این حقیقت را که کودای تا کجا بروی تأثیر نهاده بود نمیتوان بخوبی دریافت.

انکار نباید کرد که آگاهی کودای از بارتوک بیشتر بود، آسان تر می توانست بر منابع و زمینه ها دسترسی یابد، خوئی آرام تر داشت و حاصل سخن آنکه اشتیاق و ادراک او نیرومندتر بود.

گرچه بارتوک خود در ۱۹۰۵ به فرانسه سفر کرده بود تا سال ۱۹۰۷ که کودای دلیل راه او شد باموسیقی «دبوسی» آشنائی نداشت.

نخستین حاصل کار مشترک و پیوسته آنان مجموعه ای بود مشتمل بر بیست قطعه از ترانه های عامیانه مجارستان که در ۱۹۰۶ بضیمه آرمونی ترانه ها انتشار یافت.

از آن پس، ترانه های بیشماری بدست بارتوک تنظیم یافت. تأثیر پذیربهای غیر مستقیم بارتوک را از موسیقی عامیانه حتی در کارهای اصلی او مانند «سویت دوم»^۱ برای ارکستر می توان دریافت. کاوش و کنکاش او در راه گردآوری «موسیقی

فولکلور « تاهنگامیکه آتش جنگ شعله نکشیده بود بنحو پی گیری ادامه داشت و بارتوک حتی بخاطر تحقیق و بررسی در موسیقی عرب تا « بیسکرا » پیش رفته بود . موسیقی عامیانه مجارستان، اسلاواکی و رومانی که بطرز نامنظمی بایکدیگر در آمیخته بودند در بارتوک اثری فریبنده و مسحور کننده داشت و نخستین کار برداشته او که در این زمینه ها (سال ۱۹۱۳) به طبع رسید ترانه های عامیانه رومانی بود . بارتوک هزینه این تحقیقات را همه از کیسه خود می برداخت که البته بهیچ روی کفایت نمیکرد . در سال ۱۹۰۷ به مقام استادی آکادمی موسیقی رسید و چندین بار هنر خود را بانواختن پیانو در کنسرت ها بمعرض قضاوت جامعه نهاد .

اما وی اکنون مردی متأهل بود . در ۱۹۰۹ بایکی از شاگردانش ازدواج کرد ، و می بایست چرخ يك زندگی خانوادگی را بچرخاند . بهمین سبب بسختی می توانست هزینه سنگین تحقیقات خویش را تأمین نماید . آهنگهای او مرهمی بر این دردها نمی- نهاد . در ۱۹۰۹ دعوتی از جانب « بوزونی » به بارتوک رسید که به برلن سفر کند و ارکستر او را در نواختن يك « اسکرتزو » رهبری نماید اما از رهبران ارکسترهای داخلی هرگز محبتی ندید . آنها همیشه با وی سرسختی داشتند .

در ۱۹۱۱ کوشش بارتوک ، کودای و جمعی دیگر از آهنگسازان جوان در راه بنیان يك جامعه نوین برای موسیقی مجارستان و ایجاد يك ارکستر مستقل بجائی نرسید ، زیرا دولت و دیگران از اعطای کمک مالی بآنان دریغ ورزیدند . تنها ، وجهی محدود از جانب یکی از شرکت های انتشار بوداپست و مبالغ ناچیزی بوسیله برخی از کانونهای کوچک کنسرت بدست آنها رسید .

بزودی موسیقی نوین و آهنگسازان آن آماج انتقاد منقدین و موضوع نوشته های فکاهی نویسان شد و سرانجام از آنجا که پشت و پناهی برای این دستاویز در جامعه یافت نشد بنای نیمه کاره آن درهم فروریخت . بارتوک نیز ابرای يك پرده ای خود را بنام « قصر دوک آبی موی » به کمیته ابرای پیشکش نمود ولی مورد پذیرش قرار نگرفت .

✽ کارهای صحنه ای

بارتوک از این همه مانع آفرینی سخت آزرده خاطر گشت . « کودای » بوی کوشزد می نمود که آنها هر يك بسهم خویش مسئولیت پیشرفت موسیقی نوین را بعهده دارند . بارتوک بکسره از زندگی در جهان موسیقی دانان بیزار شد و نیروی خلاق خود

را بکارگردآوری و بررسی موسیقی عامیانه گماشت و از آن پس بر بسیاری از قطعات پراکنده آن دست یافت.

در ۱۹۱۴ «بلابالاز» که برای اپرا های بارتوک شعر می ساخت مدیر ابرای شهر را به اجرای باله «شاهزاده چوبین» که سناریوی آن را خود برشته تحریر کشیده بود برانگیخت.

«بلابالاز» همچنین مدیر اپرا را واداشت که تصنیف موسیقی باله را بمهده بارتوک واگذارد و عاقبت کار بالت «شاهزاده چوبین» در سال ۱۹۱۶ بفرجام رسید و پس از یک سلسله دشواریها و بگومگوها بتاريخ ۱۷ ماه مه ۱۹۱۷ در ابرای سلطنتی بوداپست بروی صحنه آمد.

بارتوک به موفقیت درخشانی نائل آمده بود و این موفقیت او را به کارگردانی صحنه های موسیقی «اگستو تانگو» ترغیب نمود. سال بعد اپرای «دوک آبی موی» نیز آماده شد.

از قبول و محبوبیتی که این دو اثر در جامعه مجارستان یافت چنین می نمود که زمینه برای موفقیت های بزرگتری آماده شده است اما بارتوک این فرصت نیکو را با شرکت در کنکاش های سیاسی تباه نمود.

پس از برانگیزان دولت مستعجل «بلاکان» جانب داران آن یسا اسیر سیاهچال زندان شدند و یا در کشورهای خارج آواره گردیدند. «بالاز» نیز در همین شمار بود و نمایش ها و هرگونه اثر دیگری که از وی برجای بود دور از دسترس مردم قرار گرفت. بارتوک هم که بخاطر حشر و نشر با «بالاز» در زمره افراد مورد اعتماد رژیم بلاکان قرار گرفته بود تا حدی در مظان تهمت واقع شد. خوشبختی در آنجا بود که هنگام زمامداری کابینه قبلی فکر اعطای مدیریت اپرا به وی جامه عمل بخود نبوشید و هماهنگی بارتوک با رژیم قبلی جنبه جدی بخود نگرفت.

با این حال بارتوک از ابراز مخالفت با پاره از تمایلات سیاسی رژیم جدید پروا نداشت و کرچه همانند دهنایی و کودای او نیز برای تصنیف یک «سویت رقص» به جشن پنجاهمین سالگی پیوستگی «بودا» و «بست» فرا خوانده شد ولی بدون شک از آن بیمد بسیاری از امتیازات اجتماعی و رسمی خویش را ازدست داد.

دو نمونه از کارهای صحنه ای او از آنجا که نام «بالاز» بر آنها بود توقیف شد و تا سال ۱۹۳۵ بمرحله اجرا در نیامد و بسیاری از تلاشهایی که از پیش آغاز کرده بود گرفتار شکست گردید.

The Wooden Prince - ۲ Bela Baläze - ۱
Bela Kun - ۴ Egisto Tango - ۳

در این مورد چنین پنداشته اند که بارتوک خود از فرم موسیقی «شاهزاده چوین» چندان رضامند نبود و احتمالاً آنچنان که از او برمیآمد در تصنیف آن نکوشیده بود کارهای او در خلال جنگ هیچ گرهی را از کارش نکشود.

چندی پس از پایان جنگ بارتوک بالت «چینی معجز نشان» را نوشت که مانند آثار پیشین او بادشواری به صحنه رسید. ولی این بار علل اخلاقی و ملاحظات مربوط به موسیقی سبب ناکامی بود نه علل سیاسی. موسیقی این باله بسیار بی آرام و وحشی صفت است و محتوی آن داستان زنی روسی است که رهگذاران را می فریبد و آنان را بدام مثنی راهزن می افکند و سپس راهزنان مردان فریب خورده را می آزارند و نقدینه شان را از کف می ربایند. «کولونی» ۲ در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ در دل بدریا زد و در شهر پراگ باله نام برده را بروی صحنه آورد ولی هر دو بار برق آسا از ادامه نمایش جلوگیری شد. فقط در سال ۱۹۴۵ بود که این باله در مجارستان بعنوان یک اثر هنری اجرا گردید.

انتشار گردآورده های «موسیقی عامیانه»

بارتوک سالی چند در پی تصمیب بصرمی برد. کمتر به تصنیف آهنگ دست می زد و حتی هنگامیکه دو «سونات ویلن» را ساخت نمی دانست با آنها چه باید کرد. در سال ۱۹۲۶ باز نیروی خلاق نبوغ در نهاد او فوران کرد. در همان زمانیکه بر روی مجموعه های «موسیقی عامیانه» کار میکرد، به کار استادانه خود در زمینه طبقه بندی و سنجش آثار موسیقی مبادرت ورزید و دو مجموعه یکی از موسیقی عامیانه مجارستان و دیگری از موسیقی عامیانه آلمان انتشار داد. این جنب و جوشها و فعالیت های خستگی ناپذیر عداوت رقیبان بد نهاد را برانگیخت و حتی هنگامیکه در آلمان به انتشار مجموعه ای از موسیقی عامیانه رومانی سرگرم بود وی را به خیانت نسبت ببین متهم کردند. زیرا در ماجرائی که میان مجارستان و رومانی بر سر «ترانسیلوانیا» جریان داشت بارتوک پیشنهاد بررسیهای نژاد شناسی را بمیان کشیده بود، و بزعم بدخواهان پیش کشیدن این اندیشه معنی دیگری را جز جانب داری از رومانی متضمن نبود.

در اروپای غربی آوازه بارتوک نرم نرمک بجه جا میرسید. موسیقی بارتوک مرزهای مجارستان را در نور دیده و بعد وسیعی به کشورهای خارج رسوخ کرده بود. خود او بنام بیانیت برای کنسرت در کشورهای مجاور سفر پرداخت و تعدادی از آهنگهای خود را بمعرض اجرا گذاشت. حتی در ۱۹۲۹ بظاک روسیه نیز قدم نهاد.

در ۱۹۲۷ برای نخستین بار با آمریکا سفر کرد و در میان شگفتی شرم آلود هم‌میهنان با اجرای کوارتت شماره ۳ برای سازهای زهی جایزه « موسیقی مجلسی فیلادلفیا » را ربود.

پس از تصنیف سلسله‌ای از آهنگها (بین سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۰) که نقطه اوج آنها را می‌توان « کانتات غیر مذهبی » و « کنسرتوی دوم پیانو » دانست دوباره توجه بارتوک به سوی ترانه‌های عامیانه معطوف شد و علاوه بر آنکه تعدادی از آهنگ‌های او را که چندی پیش تنظیم کرده بود برای ارکستر آماده کرد مجموعه « بیست ترانه عامیانه مجارستان » را که در این رشته از پیشرفته‌ترین کارهای او بشمار می‌آید منتشر کرد. در همین سالها با هیئت‌هایی که مأموریت بررسی موسیقی عامیانه را به عهده داشتند از مصر و ترکیه دیدن نمود.

در سال ۱۹۳۴ مقام استادی پیانورا در آکادمی موسیقی بخاطر ادامه کاوش‌های خود در ترانه‌های عامیانه رها کرد و در همان سال با تصنیف کوارتت شماره ۵ برای سازهای زهی به خلق شاهکارهایی آغاز نمود که در اعتقاد برخی از صاحب نظران بزرگترین آثار او بشمار می‌آیند. نقطه ختام این دوران پرتتر « کوارتت شماره ۶ » بود (۱۹۳۹). این، آخرین اثری بود که بارتوک در اروپا بوجود آورد. اما در همین دوره درخشان نیز از جامعه مجارستان جز بی‌مهری و سردجوشی ندید.

✽ مهاجرت

ابر تیره و سنگین فضای سیاسی اروپا را در بر میگرفت. مجارستان هر روز در برابر هیتلر رام تر می‌شد و بارتوک روز بروز از اتخاذ چنین سیاستی بیزارتر و افسرده‌تر میگردد. در این هنگام خود را در دست دو احساس نیرومند اسیر میدید. عشق به اقامت در مجارستان که هنوز کارهای بیشماری را در آن می‌خواست بشمرساند، و میل به گریز و رهائی از محیط دلگیر و ناسالم اروپا.

حتی هنگامیکه آتش جنگ شعله کشیده بود بارتوک دل نمی‌کند که یادگار-هایی را که آنهمه در چشم او عزیز و ارزشمند بودند، کارهای وسیع و ناتمام خود را بر روی ترانه‌های عامیانه، بگذارد و برود.

سر انجام پس از ماهها بی‌تصمیمی، هنگامیکه بیان دریافته شد مرگ همه آزادیهای فکری و عملی فرارسیده است، بارتوک به‌مراه زوجه خویش رخت عزیمت به آمریکا کشید. چندی بعد پسر کوچک وی نیز بآنها پیوست.

زندگی او در آمریکا باز بسی نکته آموختنی دارد. ناشادمانی وی در دیار جدید جای هیچگونه شك و تردید نیست اما بارتوک در نامه های خویش پشیمانی و ناخرسندی خود را از این گزینش، باز نمی نماید. شاید اگر وی از نظر مادی خویشتن را در تأمین می دید رضای خاطر بیشتری می یافت. کشور آمریکا گرچه از این رهگذر قابل ملامت است، اما وضعی است که کم و بیش بر همه جا حاکم است. بارتوک در حالیکه بنای زندگی مادی وی بر آب قرار داشت زندگی متزلزلی را در آمریکا آغاز نمود.

دبری از ورودش نگذشته بود که درجه دکترای افتخاری از طرف دانشگاه کلمبیا به وی اعطا شد و منصبی نیز برای تحقیق و بررسی در ترانه های عامیانه برای او در نظر گرفتند که تا ۱۹۴۲ بدان سرگرم بود.

هنگامیکه در سال بعد از او برای ایراد نطق در «هاروارد» دعوت بعمل می آمد، تلاشی که در راه تطبیق خرج و دخل زندگی داشت سخت او را خسته و فرسوده کرده بود تا آنجا که پس از ایراد سه سخنرانی در دانشگاه هاروارد، خود را کاملاً ناتوان و از پای افتاده یافت.

بعد از آنکه کارهای بارتوک - که یکی از فکاهی نویسان آمریکا از او بنام «انقلابی میانه رو» یاد کرده بود - تازگی خود را از دست داد، برگزاری کنسرت های او نیز بکاهش گرائید.

کمک های دیررسیده

کار بیش از اندازه، اضطراب و آشفتگی، و شاید عدم انطباق کامل با شیوه زندگی جدید دست بدست هم داد و نیروی خلاقه بارتوک را در خلال مدتی کوتاه فرسود. در «کنسرتوی او» (سال ۱۹۴۳) اندوه عمیق و کشنده ای که روان موسیقی دان بزرگ را تیره کرده بود، آشکارتر و پررنگ تر از آنچه که بایک نامه میتوان بازگو کرد به جامعه آمریکا نمایانده شد.

هرمیزان آن فریاد همی بود که بارتوک در دوری وطن از سینه سر میداد. این کنسرتو بیاد بود «ناتالی کوسه ویتسکی» ۱ به «سازمان موسیقی کوسه ویتسکی» اهدا گردید (۱۹۴۴) و نخستین بار در همین سال با اجرا در آمد. و چندین بار تکرار شد. «یهودی منوهین» باشنیدن «کنسرتو ویلن» بارتوک لب به تحسین وی گشود. نوازندگان چیره دستی چون «ویلیام پریم روز» و «ناتانیل شیل کرت»

اشترک مساعی خود را به وی پیشنهاد کردند اما دیگر خیلی دیر بود. در این خلال تنها طرح مقدماتی « کنسرتو ویولا » و چند میزان ناقص از « کوارتت هفتم زهی » ساخته شد. بارتوک که از چندی پیش مریض و ناتندرست بود در ۱۹۴۵ بسرعت سلامت خویش را ازدست داد.

زحمات و خستگی های پنج سال اخیر بیش از حد مقاومت و پایداری بود. سرانجام بارتوک در بیمارستان نیویورک بستری شد و تا واپسین دم، گرم پایان بخشیدن به « کنسرتوی سوم پیانو » بود که می خواست به زوجه اش تقدیم کند و چند روزی نگذشت که در ۲۶ سپتامبر ۱۹۴۵ بسبب تحلیل گلبولهای سفید خون، جان بدرآورد. چندهفته پیش از مرگ، بارتوک در اندیشه بازگشت به مجارستان - وطن خود - بود. نامه دعوتی نیز از جانب وطن به وی رسیده بود. اما سرخوردگی ها ورنجهای پیشین سبب شده که از آن پس هرگز پای او بخاک مجارستان نرسید.

ترجمه اردشیر لطفعلیان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی
کتابخانه تخصصی فلسفه و ادبیات